

Al-Zamakhshari's Approach to Lexicography

Maryam Nassaj 

Assistant Professor, Department of Islamic Education,
Farhangian University, Tehran, Iran (Email: m.nassaj@cfu.ac.ir).



Abstract

The field of vocabulary and lexicology is a broad and extensive discipline that discusses the meanings of individual words, their nuances, relationships, and how they are used in the Qur'an. Knowing the meanings of the words of the Holy *Qur'an* is one of the necessary tools for understanding the meaning of the verses of divine revelation. Arabic has various styles, and by recognizing these styles, one can access the subtleties and points of the *Qur'an*. This article, through analytical-descriptive examination and the method of collecting documentary and library research data, has studied the structure of two books: the "Mufradat" by Raghīb Isfahani and the "Tafsir al-Kashaf" by Zamakhshari, which are of special importance in terms of lexical, vocabulary, and structural order. The results of this research indicate that both authors have used verses and traditions, the conditions of the era of revelation, Arabic poetry and proverbs, and the semantic aspects of the verses to discover the meaning of the word in the textual context of the Quranic verses. In some cases, such as the original meaning, usages, derivations, Raghīb is more prominent, and in others, such as attention to the semantic aspects of the causes of revelation, discovering meaning from poetry, and attention to morphology and syntax, Zamakhshari is superior.

Keywords: Lexical Interpretation, *Al-Kashshāf*, *Al-Mufradāt fī Alfāz al-Qur'ān*, Al-Rāghīb Al-Isfahānī, Al-Zamakhsharī, Semantic Aspects in the Qur'an.

Promoting article


Received: 6/ 2/ 2024, accepted: 25/ 5/ 2024, and published: 25/ 5/ 2024, Pages: 301-324.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/naghdeara.2024.196742

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



روی‌کرد زمخشری به فقه‌اللغه مقایسه تفسیر کشاف با دو تألیف معاصرش

مریم نساج ^{ID}

استادیار گروه آموزش معارف اسلامی،
دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (ایمیل: m.nassaj@cfu.ac.ir).

چکیده

علم مفردات و واژه‌شناسی دانش گسترده و پر دامنه‌ای است که در آن درباره معانی الفاظ مفرد و عوارض آن و مناسبات و چگونگی کاربردشان در قرآن سخن گفته می‌شود. دانستن معانی مفردات قرآن کریم یکی از ابزارهای لازم برای دانستن معنای آیات وحی الهی است. لغت عرب دارای اسلوب‌های مختلف است، باشناخت این اسلوب‌ها می‌توان به ظرایف و نکات قرآنی دست یافت. در این پژوهش به دنبال بررسی دیدگاه زمخشری بوده و برای شناخت بهتر دیدگاه وی، با آراء راغب و دامغانی مورد سنجش قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی است که زمخشری برای کشف معنای واژه در بافت متنی آیات قرآن، همانند راغب از آیات و روایات، شرایط عصر نزول، شعر و مثل عرب، از وجوه معنایی آیات بهره برده است. در برخی مواردی همانند معنی اصلی، استعمالات، اشتقاقات، راغب اصفهانی بارزتر و دربرخی چون توجه وجوه معنایی، اسباب نزول، کشف معنا از شعر و توجه به صرف و نحو زمخشری برتر است. زمخشری مانند دامغانی وجوه معنایی را با توجه به سیاق آیات معنا نموده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر لغوی در کشاف، تفسیر لغوی در مفردات، راغب اصفهانی، زمخشری، وجوه و نظائر، دامغانی.

مقاله ترویجی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷ش، پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۵ش، نشر: ۱۴۰۳/۳/۵ش، صفحه ۳۰۱ تا ۳۲۴.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

doi: 10.22034/naghdeara.2024.196742

درآمد

بر پایه قرآن کریم این کتاب به زبان قوم (ابراهیم/ ۴) یعنی زبان عربی مبین (شعراء/ ۱۹۵) نازل شده است. از همین رو، مفسران مسلمان معتقداند که اولین گام در راه تفسیر قرآن تکیه بر دانستن معنای لغت و مفردات واژه است؛ چرا که از نگاه ایشان مردم با تدبر در آیات این کتاب به طریق برتر و مطمئن‌تر در زندگی هدایت می‌شوند.

از دانش‌هایی که در ضمن کوشش مسلمانان برای فهم قرآن توسعه یافت واژه‌شناسی بود. واژه‌شناسی دانش گسترده و پر دامنه‌ای است که در آن درباره معانی الفاظ مفرد و عوارض آن و مناسبات و چگونگی کاربردشان خاصه در قرآن سخن گفته می‌شود. به دیگر سخن دانشی است که درباره تک‌واژه‌های قرآنی از نظر ریشه اشتقاق لغوی دلالت بر معنای مطلوب، مناسبات و نوع کاربرد آن در قرآن سخن می‌گوید (همایی، واژه‌شناسی قرآن مجید، ۹).

غالب عالمان مسلمان آگاهی درست و دقیق از معانی الفاظ قرآن را شرط ضروری مفسر قرآن بر شمرده‌اند (فراهی، مفردات القرآن، ۹۵). از میان ایشان ابن فارس می‌گوید یادگیری لغت عرب برای هر کسی که طالب یادگیری قرآن و سنت است واجب است؛ چرا که قرآن عربی نازل شده است (ابن فارس، لسان العرب، ۵۰). زرکشی نیز در البرهان بیان می‌کند که دانستن این فن برای مفسر قرآن ضروری است و بدون آگاهی از آن پرداختن به کتاب خدا بر او روا نیست (زرکشی، البرهان، ۱/ ۳۹۶).

قرآن کریم از مجموع واژگان تشکیل شده است و برای فهم آن باید معنای هریک از واژگان و مفردات را شناخت و ساختار آن‌ها و چینش آن را در هر آیه بررسی نمود، لغت عرب دارای اسلوب‌های مختلف است، شناخت این اسلوب‌ها امر دشواری است، زیرا با توجه به عصر نزول، عام و خاص بودن، مکی و مدنی بودن، شرایط مکانی و.... متفاوت معنا می‌گردند (طیار، التفسیر اللغوی، ۲۵-۴۰).

بر این پایه، برای فهم مفردات قرآن نیازمند بحث عمیق و تفسیری در بررسی لغت هستیم که نمود روشن خود را در تفسیر لغوی می‌یابد. فهم لغت از اولین روش‌هایی است که با اهتمام

ابن عباس (درگذشته ۶۸ق) بسیار زود هنگام برای تفسیر قرآن شکل گرفت. قول ابن عباس در شناسایی معنای کلمه فطر بسیار مشهور است (بنگرید به: ابن عباس، مسائل نافع بن الازرق، ۲۰).

مسعود بن طیار در کتاب التفسیر اللغوی خود، تفسیر لغوی را «بیان معانی القرآن بما ورد فی لغة العرب» تعریف می‌کند و در توضیح آن می‌آورد که بخش اول تعریف یعنی بیان معانی قرآن تعبیر عامی است که تمام موارد تفسیری از جمله تفسیر براساس اسباب نزول و سنت و قرآن و غیره را شامل می‌شود؛ اما قسمت دوم تعریف یعنی قید «بما ورد فی لغة العرب» قیدی است که نوع بیان تفسیر قرآن را به تفسیر بر اساس کلام عرب محدود می‌کند و به این ترتیب مباحثی چون اسباب نزول و آیات القصص و موارد دیگری از این دست که در کلام عرب راهی برای شناخت آن‌ها وجود ندارد، از دایره این تعریف خارج می‌شوند. نتیجه آن که مراد از قسمت دوم الفاظ و اسالیب کلام عرب است که قرآن بدان‌ها نازل شده است (طیار، التفسیر اللغوی، ۶۲).

طرح مسئله

در بررسی تفسیر لغوی، شناخت مبانی و روش‌های مفسران ادیب و لغت‌پژوهان قرآن‌شناس جهت نیل به فهمی عمیق‌تر و دقیق‌تر از این روش تفسیری امری ضروری است. راغب اصفهانی، زمخشری و دامغانی، سه ادیب برجسته قرون میانی و تقریباً معاصر یکدیگر هستند که آثار آن‌ها از جایگاه برجسته‌ای در مباحث ادبی قرآن برخوردار شده است و همواره مورد مراجعه قرآن‌پژوهان بعدی قرار گرفته است.

مفردات راغب اصفهانی و وجوه و نظائر دامغانی به شیوه معمول تفاسیر، بر اساس مصحف سامان نیافته است، با توجه به تبیینی که از آیات قرآنی ارائه می‌دهند، در شمار تفاسیر ادبی‌اند. از بین علوم مختلف ادبی، مباحث لغت را وجه اهتمام خود قرار داده‌اند. بررسی شیوه عملکرد این سه ادیب در تحلیل لغات ما را در درک بهتر نظرات ایشان و احیاناً تفاوت‌های تفسیری ایشان مدد می‌رساند.

در این مطالعه به دنبال بررسی دیدگاه زمخشری بوده و برای شناخت دیدگاه او می‌خواهیم این دیدگاه را از طریق مقایسه با آراء راغب و دامغانی بشناسیم. پرسش اصلی این است که زمخشری در مقایسه با راغب و دامغانی برای رسیدن به معنای حقیقی واژه از چه مبانی استفاده نموده است؟ توجهی به متون گذشته و اشعار داشته یا نه؟ آیا در بحث لغت توجهی به وجوه معنایی لغات دارند؟ توجهی به آیات *قرآن* و روایات داشته؟ آیا معنای مفردات اثری در فهم آیات دارد؟

پارسا و کرمی (۱۳۹۸ش) در پژوهشی وجوه زیبایی‌شناسی سوره مریم از دیدگاه زمخشری و سید قطب مورد بررسی قرار داده‌اند. مولایی‌نیا و مظفری (۱۳۹۴ش) در پژوهش خود با نام «بررسی تطبیقی کاربرد علوم ادبی در تفسیر *المیزان* و *الكشاف* (جزء اول *قرآن کریم*)» کاربرد آرایه‌های ادبی و کمیت آن در هر دو تفسیر، مناقشات ادبی، برداشت‌های ادبی هر دو مفسر از آیات و تاثیر آن در تفسیر مطرح نموده‌اند.

عامری و باقر (۱۳۹۷ش) در بررسی تطبیقی دو تفسیر *تبیان* و *کشف*، کنایه و تعریض را مورد بررسی قرار داده‌اند. زمخشری در برخی موارد متأثر از شیخ طوسی بوده است؛ اما در بیان اغراض کاربرد کنایه و تعریض و.. بحث‌های مفصل‌تر و کامل‌تری ارائه داده است. امانی و فریادرس (۱۳۹۶ش) ارزیابی کاربست احادیث نبوی در تبیین مفردات *قرآن* در تفسیر *کشف* و بازتاب آن در ترجمه‌های فارسی معاصر *قرآن کریم* را مورد بررسی قرار داده‌اند.

زارع و قاسمی (۱۳۹۰ش) به مقایسه دو تفسیر ادبی *کشف* و تفسیر *بیانی* پرداخته و بیان نموده رویکرد ادبی با شیوه بیانی جایگاه والایی در فهم و تفسیر کلام الهی دارد و تفسیر عائشه بنت‌الشاطی در برخی از قسمت‌ها برگرفته از تفسیر زمخشری است. حجت و فخارزاد (۱۳۹۲ش) در پژوهشی تفسیر *الكشاف* زمخشری را از نظر روش‌شناسی در تحلیل واژگان مورد بررسی قرار داده و بیان نموده است، *کشف* واژگان را از طریق اصل معنا و استفاده از مجاز و کنایه و تمثیل و استعاره بیان نموده است.

دیاری و کاظمی (۱۳۹۲ش) در پژوهشی به نام «جایگاه مفردات راغب اصفهانی در واژه‌پژوهی علامه طباطبایی در *المیزان فی تفسیر القرآن*» بیان داشته‌اند *المیزان* به ترجیح نظر

راغب اصفهانی بر دیگر لغویون و رفع مشکلات تفسیری براساس نظر راغب اصفهانی معتقد است. شمخی و محمودی (۱۴۰۱ش) ویژگی کتاب راغب اصفهانی و روش‌های معنایابی واژگان در آن بررسی نموده و بیان داشته است این کتاب یک دائرةالمعارف بزرگ قرآنی است. و می‌توان در موضوعات میان‌رشته‌ای، اخلاق، کلامی، فقهی و به ویژه معناشناختی واژگان قرآن و تفسیر آیات از آن بهره برد.

باتوجه به آنچه در پژوهش‌ها تاکنون به نگارش در آمده است، تفسیر کشف از نظر جنبه اخلاقی، فقهی، بلاغی مورد بررسی قرار گرفته است. لیکن از نظر روی‌کرد زمخشری به فقه اللغة و مقایسه تفسیر کشف زمخشری با مفردات راغب و وجوه و نظائر دامغانی پژوهشی است که تاکنون انجام نشده است و کاری نو و جدید است.

۱. آشنایی با سه مفسر

در این بخش نخست با زمخشری صاحب کتاب تفسیر کشف، و دو تألیف معاصر آن یعنی کتاب مفردات راغب اصفهانی و کتاب وجوه و نظائر دامغانی آشنا می‌شویم.

۱-۱) راغب اصفهانی و کتاب مفردات او

ابوالقاسم حسین بن محمد بن المفضل معروف به راغب اصفهانی از دانشمندان و عالمان لغت، حدیث، شعر و ادب بوده است. در مورد سرگذشت او اطلاعات چندانی در دست نیست. وفات او بعد از سال ۵۰۰ق قول مشهور بین شرح حال‌نگاران است (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱/۳۶؛ زرکلی، الاعلام، ۲/۲۵۵؛ کحاله، معجم المؤلفین، ۴/۵۹). پژوهش‌های اخیر زمان وفات او را نزدیک به یک سده عقب‌تر متعلق به ربع اول سده ۴ق می‌دانند؛ اگر چه در خصوص سال معینی اتفاق نظر ندارند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۸/۱۲۰؛ مهدوی‌راد، سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۶۷).

افزون بر کتاب مشهور او المفردات فی غریب القرآن بیش از ۲۰ اثر برای او ذکر شده (شیرازی، جامع البیان، ۹) که از میان آن‌ها جامع التفسیر (مهدوی‌راد، سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۶۸) و درة التنزیل و غرة التاویل در بحث از متشابهات قرآن به مباحث تفسیری

اختصاص دارد. آثار چاپ‌شده او نظیر *مجمع البلاغه* و *محاضرات الادباء* و آثار مفقودش نظیر *تحقیق الالفاظ المترادفه*، *اصول الاشتقاق*، و *تحقیق مناسبات الالفاظ* از این خبر می‌دهند که او بیش از آن‌که عالم *قرآن* و تفسیر باشد؛ ادیب و زبان‌شناس بوده است (خوانساری، *روضات الجنات*، ۱۹۸/۳).

از میان همه این آثار کتاب *مفردات* از جایگاهی بی‌بدیل برخوردار است. گستردگی دانش و دقت و عمق مباحث آن شهرتی فراگیر برای صاحبش به همراه داشته است. ادیب مشهور فیروزآبادی کتاب او را مبنای برخی آثارش قرار داده است. هم‌چنانکه لغت‌شناسان، عالمان علوم *قرآن* و مفسران از کتاب او به وفور بهره برده‌اند. زرکشی کتاب او را از بهترین آثار در زمینه غریب‌نگاری می‌شمارد (زرکشی، *البرهان*، ۱/۳۹۴). سیوطی نیز عیناً سخن او را باز می‌گوید (سیوطی، *الاتقان*، ۱/۳۷۰).

راغب اصفهانی در مقدمه کتابش بیان می‌کند:

نخستین چیزی که از علوم مختلف برای درک و فهم *قرآن* نیاز است و بایستی به آن پرداخته شود *مفردات الفاظ قرآن* است که در حقیقت نخستین یاری‌کننده برای کسی است که می‌خواهد معانی *قرآن* را بفهمد و آن‌را درک کند مانند بدست آوردن وسائل بنایی یا آجر است که برای معمار و سازنده ساختمان نیازهای اولیه او است و در این مرحله به آن‌ها نیاز دارد. لغات و الفاظ *قرآن* عصاره و لب و برگزیده کلام عرب و واسطه و بخشنده مفاهیم آن است (راغب اصفهانی، *مفردات*، ۵۴).

پیش از راغب اصفهانی دو شیوه اصلی به لحاظ ساختاری در پرداختن به مباحث لغوی *قرآن* وجود داشته است. برخی ادیبان مباحث ادبی را با رعایت ترتیب مصحف طرح کرده‌اند. صاحبان معانی *القرآن*‌ها این شیوه را دنبال کرده‌اند. هم‌چنانکه ابن‌قتیبیه در *غریب *القرآن** خود، دشواری‌های واژگان قرآنی را به ترتیب مصحف بیان کرده است. شیوه دوم مورد استفاده ادیبان *قرآن* پژوه، رعایت شیوه معجمی و نظم الفبایی بوده است. این شیوه که در فرهنگ‌های لغت به مانند کتاب *العین* خلیل بن احمد به کار رفته است، در کتاب‌های *غریب *القرآن** نیز استفاده شده است. ابن‌عزیز سجستانی (درگذشته ۳۳۰ق) را با کتاب *تفسیر غریب *القرآن** پیش‌گام در

ابداع این شیوه دانسته‌اند (سیدطلب، *غریب القرآن*، ۲۸۹). راغب اصفهانی نیز در کتاب خود همین روش را که قرنی از ابداع آن گذشته بوده، دنبال کرده است.

راغب اصفهانی همانطور که در مقدمه وعده داده است، کلمات قرآنی را با لحاظ ریشه آن‌ها و با رعایت نظم الفبایی در دو حرف اول گزارش می‌کند. او در گزینش این کلمات صرفاً به کلمات دشوار اکتفا نکرده است، بلکه آنگونه که در مقدمه آورده، بر آن بوده است تا کتابی جامع در مفردات فراهم آورد. او در طرح بحث خود به معانی حقیقی و مجازی و استعمالات و شقوق کلمه با ذکر شواهد قرآنی توجه دارد (برای نمونه، بنگرید به: راغب اصفهانی، *مفردات*، ذیل واژه اجل و اخذ).

در مواردی به مباحث صرف و نحو نیز پرداخته است (بنگرید به: همان، ذو، کم و نمونه‌های مشابه)، لیکن به ندرت به اسباب نزول و اختلاف قرائات اشاره می‌کند. در مقام بازنمایی معنا او بیش از همه به کاربردهای قرآنی کلمه استناد می‌کند و در کنار آن از شعر (بنگرید به: همان، درأ، دع، دهر، دین، ریج، ورس) و حدیث (همان، ربط، حرف، حسد، قضب) و اقوال مفسران و واژه‌شناسان (همان، دار، دین، دون، فتی) نیز بهره می‌گیرد.

۲-۱) زمخشری و تفسیر کشاف

محمود بن عمر بن محمد بن احمد زمخشری، ملقب به جارالله و مکنی به ابوالقاسم (۴۶۷-۵۳۸ق) در زمخشر یکی از توابع خوارزم دیده به جهان گشود. ذهبی او را سرآمد در بلاغت و عربیت و معانی و بیان می‌خواند. آثار متعددی برای او ذکر شده است که سیطره نگاه ادبی بر همه آن‌ها هویدا است. *اساس البلاغه* در لغت، *الفائق فی غریب الحدیث*، *مقدمه الأدب*، *المستقصى فی امثال العرب*، *المفصل فی صناعة الاعراب* از جمله این آثارند که هر یک در نوع خود از شأن و منزلتی بلند در مباحث ادبی برخوردارند (ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ۱۵/ ۱۷۴؛ زرکلی، *الاعلام*، ۷/ ۱۷۸؛ یاقوت حموی، *الادباء*، ۱۹/ ۱۲۷، تبریزی، *ریحانة الأدب*، ۱۲/ ۱۲۶). تفسیر او با عنوان *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل* با توجه به شیوه منحصر به فردش در لغت و درآمیختن آن با مباحث نحوی و بلاغی، در تاریخ تفاسیر ادبی نقطه عطفی دانسته شده است (رفیده، *النحو و کتب*

التفسیر، ۱/ ۷۰۶).

محمد حسین ذهبی در بیان ارزش علمی این تفسیر، صرف نظر از اعتزال، آن را به عظمت می‌ستاید و شیوه او را در این تفسیر با تأکید بر زیبایی نظم قرآن و بلاغت آن بی‌سابقه معرفی می‌کند و آن چه را بزرگان تفسیر و ادب از ابوحیان و سبکی و ابن‌خلدون در تحسین آن آورده‌اند گزارش می‌کند (ایازی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، ۵۷۵). عظمت علمی و نوآوری آن تا بدان حد است که طبرسی پس از نگارش تفسیر *مجمع البیان*، آن گاه که تفسیر *کشف* به دستش رسید، از لطائف و ظرائف ادبی آن چنان به وجد آمد که تفسیر *جوامع الجامع* را نگاشت و در آن بسیاری از نکات ادبی و تفسیری زمخشری را باز نمود (طبرسی، *جوامع الجامع*، ۲/ ۱).

مؤلف تفسیر *کشف* برخلاف روش صاحب *مفردات*، به شیوه عموم تفاسیر ترتیب، به ترتیب مصحف به بررسی آیات می‌پردازد. او آیات را تک تک تفسیر می‌کند. تفسیر او از آیات تفسیری نه چندان مفصل است. زمخشری در تفسیر آیات به مباحث صرف و نحو توجه دارد اگر چه دراز گویی را نمی‌پسندد. هم‌چنانکه به بیان واژه‌های قرآن می‌پردازد. اما مهم‌ترین ویژگی آن پرداختن به نکات بلاغی قرآن، اسلوب بدیع و نظم خیره‌کننده آیات و استعاره‌ها و مجازهای آن است که وجه اعجاز ادبی آن را می‌نماید (ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۱/ ۱۴۳).

زمخشری در بحث زبان و بلاغت قرآن بر این باور است که فهم معانی عبارات و تک‌واژگانش در ارتباط مستقیم با درک عبارات و مفردات زبان عربی است (زمخشری، *الكشاف*، ۱۲). لذا کوشیده است از دلالت الفاظ عربی آگاه گردد و معانی الفاظ را در ارتباط با واقع تبیین نماید، از این روی بخش عمده‌ای از تفسیر *کشف* به شواهد مثال‌نثر و نظم عربی اختصاص دارد، و از حیث بلاغی در مقدمه تصریح می‌کند که بدون درک دو دانش معانی و بیان نمی‌توان از دلالت گزاره‌های قرآنی به درستی پرده برداشت.

۳-۱) دامغانی و وجوه القرآن

کتاب *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم* اثر حسین بن محمد دامغانی است که آن را

غالباً بر اساس کتاب **الاشباه و النظائر** اثر مقاتل بن سلیمان بلخی پرداخته است. دامغانی در مقدمه کتاب بیان می‌کند:

من کتاب وجوه القرآن، اثر مقاتل بن سلیمان بلخی و غیر آن را با دقت مطالعه کرده‌ام و متوجه شدم که از کلماتی از قرآن که دارای بسیاری از وجوه معانی است غافل مانده است (دامغانی، **الوجوه و النظائر**، ۲۳).

از این رو دامغانی مداخل زیادی را از کتاب مقاتل بر گرفته، و معانی یک کلمه را در **قرآن** از آیات گوناگون استخراج کرده است. او گاه به نام سوره‌ای که عبارت حاوی یک کلمه خاص در آن آمده است اشاره می‌کند. گاهی نیز عبارت مربوط را بدون ذکر نام سوره می‌آورد. **وجوه و نظائر** دامغانی همه واژگان را در بر نمی‌گیرد و تنها شامل مجموعه‌ای از واژگان با هدف معین واژه‌شناسی است.

۲. مبناهای تفسیر لغوی زمخشری

مبانی تفسیر **قرآن** همان پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی هستند که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به تفسیر **قرآن** می‌پردازد. در ادامه به مبانی زمخشری در **کشاف** در مقایسه با راغب اصفهانی در **مفردات** و دامغانی در **وجوه و نظائر** پرداخته می‌شود.

۲-۱) ضرورت فهم **قرآن** بر پایه بستر نزول

کلمات **قرآن** باید مطابق فهم و دریافت‌های مردم عصر نزول معنی شود. بر این اساس نمی‌توان کلمات **قرآن** را بر معانی که در دوره‌های بعد برای الفاظ پیدا شده حمل کرد. این طبیعت زبان است که همواره پویا و دائماً تحت تأثیر عوامل سیاسی فرهنگی و اقتصادی و روابط ملل با یکدیگر در حال تغییر و تحول است. چه بسا کاربرد الفاظی در معانی مهجور گردیده است و در دوره دیگر معانی دیگری مشهور گردد (طیب‌حسینی، **مشکات**، ۳۲).

امین خولی می‌گوید:

هرگز مطالعه ادبی راستینی که نیاز مفسر را برآورده کند صورت نخواهد گرفت مگر بعد از آن که مطالعه همه واسطه‌های این شناخت نسبت به محیط مادی و معنوی عربی کامل شود؛ اما تازمانی که ما تشبیه عربی - قرآنی را می‌خوانیم و از ماده و

اصل آن‌ها که بازتاب پدیده‌های فضای عربی و حیوان و جماد سرزمین آن‌هاست
تصویری روشن نزد ما نباشد، شایسته نیست بگوییم **قرآن** را تفسیر می‌کنیم (خولی،
«التفسیر»، ۳۷۰).

بنا بر صریح آیات، روح **قرآن** و مزاج آن و اسلوب آن عربی است: «قرآنا عربياً غیر ذی
عوج». بنابراین راه بردن به مقاصد و اهداف **قرآن** در گرو درک کامل نسبت به این روح عربیت و
شناخت آن مزاج و ذوق و احساس عربی است. از این جاست که بر مفسر لازم است شناخت
کاملی نسبت به محیط مادی و معنوی عربی پیدا کند. از این رو مفسران برای توجه به این مهم
و رسیدن به معنای حقیقی واژه در آن عصر راهکارهایی به کار می‌برند.

۲-۲) استناد به **قرآن کریم**

قرآن کریم از منابع مهم لغوی برای فهم معانی واژگان قرآنی به شمار می‌رود. زیرا این
کتاب مقدس صرف نظر از وحیانی بودن آن متنی کهن همراه با واژگان فراوانی است که می‌توان
با بررسی کثرت استعمالات و موارد مختلف کاربرد هر یک از آن واژه‌ها به کمک قرائن موجود
در متن به معنای مفردات پی برد. راغب اصفهانی در معنای هر واژه بسیار از آیات **قرآن** بهره
می‌برد، در واقع بهترین منبعی که می‌توان برای لغت عرب به آن مراجعه کرد **قرآن کریم** است. به
طور مثال وی در ذیل معنای ذُلُّ به آیه ۷۱ سوره بقره استناد می‌کند: «لا ذُلُّوْا تُثِیْرُ الْأَرْضِ»
(راغب اصفهانی، **مفردات**، ۱۸۵). زمخشری در این مورد ذلول به آیه اشاره‌ای نداشته است
ولی در جاهای بسیاری به آیات استناد دارند.

زمخشری در ذیل معنای آیه «و من شرغاسق اذا وقب» در معنای کلمه «غاسق» بیان
می‌کند: به معنای شب است وقتی که تاریکی اش دامن بگستراند و به آیه ۷۸ سوره اسراء اشاره
کرده است. «الی غسق اللیل» (زمخشری، **الکشاف**، ۴ / ۸۲۰). راغب اصفهانی نیز در
مفردات خود همین معنا را بیان کرده و به همین آیه اشاره، و اضافه کرده است غاسق به معنای
قرص ماه در آن وقتی است که کسوف رخ دهد. زمخشری در تفسیر **کشف** در عبارت «و
کتاب مسطور فی رق منشور» رَقُّ به معنی صحیفه و ورق است و برخی از مفسران گفته‌اند
پوستی است که کارهای انسان‌ها را بر آن می‌نویسند؛ چنان‌که در آیه ۱۳ سوره اسراء هم آمده

است «و نخرج له يوم القيامة كتابا يلقاه منشورا» (زمخشری، *الکشاف*، ۴/۵۰۱).
 راغب اصفهانی می‌گوید رَقّ وقتی گفته می‌شود که مراعات همه جوانب کار بشود و نیز بیان می‌کند به معنای کاغذی است که بر آن می‌نویسیم: همانطور که در آیه ۳ طور آمده است: «فی رق منشور» هر دو مفسر در معنای کلمه به آیه سوم طور استناد کرده‌اند.

۳-۲) استناد به روایات اسلامی و شعر عربی

برخی از روایات جنبه تفسیری دارند، مفاد واژگان *قرآن* را تبیین می‌نمایند. بی‌تردید این دسته روایات نقش کلیدی در پی بردن به مفهوم واژه‌ها در عصر نزول ایفاء می‌کند. روایات پیامبر (ص) را از دو منظر می‌توان از منابع لغوی تفسیر به شمار آورد. اول آنکه گفته‌های آن حضرت، خود بخشی از فرهنگ مردم آن زمان به حساب می‌آید و با دست یافتن به موارد کاربرد واژه‌ها در کلام ایشان، به معانی واژه‌ها در عرف آن زمان پی می‌بریم. دوم آن که طبق بیان آیات *قرآن* کریم، پیامبر (ص) معلم و مبین *قرآن* است و بنابراین یکی از راه‌های دستیابی به معانی واژه‌های *قرآن* بهره‌گیری از بیانات آن حضرت در تفسیر واژه‌هاست و هر روایت مستند و معتبر نبوی که در بیان معنای واژه‌های *قرآن* یافت شود منبع مناسبی برای فهم واژگان *قرآن* است (رجبی، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ۲۹۴).

زمخشری معنای کلمه ضیح را بیان می‌کند صدای نفس اسبان در حال تاخت و روایتی بیان می‌کند که گفته است احاح اسبان است (زمخشری، *الکشاف*، ۴/۷۸۶) همین معنا را راغب اصفهانی در *مفردات* بیان می‌کند؛ فقط با لفظ «قیل» ذکر می‌کند. البته *مفردات* بیان هم می‌کند که اصل ضیح سوزاندن چوب است که دویدن اسب به آن تشبیه شده است. صدای روباه را هم گفته است ضیح می‌گویند (راغب اصفهانی، *المفردات*، ۵۰۱).

در معنای کلمه *حَسَد* راغب اصفهانی در *مفردات* بیان می‌کند: آرزو داشتن برای زوال و نیستی نعمت کسی که استحقاق آن نعمت را دارد و در ادامه روایتی را بیان می‌کند: «المؤمن یَغْبُطُ و المُنَافِقُ یَحْسُدُ». روایت شده است که مؤمن غبطه می‌خورد و منافق حسادت می‌ورزد. زمخشری هم در ذیل آیه «و من شر حاسد اذا حسد» بیان می‌کند: چه بسیار حسدها از قبیل غبطه نیکي‌ها را خوردن، پسندیده هم هست و از این روی رسول خدا (ص) فرموده

است: «لا حسد الا فی اثنتین»؛ یعنی جز در دو چیز حسد روانیست (زمخشری، *الکشاف*، ۴/۸۲۲). هرچند روایت‌ها متفاوت است؛ اما هر دو به این نکته اشاره دارند که در برخی موارد نیک غبطه خوردن پسندیده است و حسد به حساب نمی‌آید.

راغب اصفهانی در ذیل واژه *الصورة* روایتی از پیامبر اسلام (ص) آورده است که «ان الله خلق آدم علی صورته». صورت در اینجا منظور چیزهایی است که انسان با آن ممتاز می‌شود، چنان‌که در آیه «وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» نیز به همین معنا است (راغب اصفهانی *المفردات*، ۲۱۷).

زمخشری ذیل این آیه به اختلاف قرائت اشاره داشته و تفسیر نموده است؛ اما از آیه‌ای بهره نبرده‌اند. در جای دیگر در معنی فرط بیان کرده است به معنای اینکه کار کسی پیشاپیش با قصد و هدف انجام شود و به سخنی از رسول خدا (ص) استناد می‌کند: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ»؛ یعنی پیش‌تر از شما بر حوض وارد می‌شوم (زمخشری، *الکشاف*، ۴/۳۷۸).

زمخشری هم در *کشاف* ذیل واژه *زعم* روایتی از رسول خدا (ص) آورده‌اند که فرمودند: «زعموا مطیه الکذب» پندارشان بر مرکب دروغ استوار بود. یعنی زعم را به ادعای علم و آگاهی معنا کرده‌اند (زمخشری، *الکشاف*، ۴/۶۷۰). راغب اصفهانی ذیل این واژه از روایت استفاده ننموده است؛ اما از آیه *قرآن* استفاده نموده و استعمال زعم را بیش‌تر درسخن باطل و ناپایدار می‌داند (همان، ۳۸۰) و زمخشری هم به همین قائل است.

از آنجایی که *قرآن* کریم معنای خود را در قالب الفاظ عرب قرار داده است می‌توان سخنان عرب زبانان زمان نزول را به ویژه کسانی که دوران جاهلیت را درک نموده‌اند، اعم از نثر و شعر ایشان به عنوان یکی از منابع فهم معانی واژگان *قرآن* مورد استفاده قرار داد و شعر هم به عنوان یکی از شواهد لغوی تعیین و تثبیت معانی، همواره مورد استناد اهل لغت و مفسران قرار گرفته است. شعرهای زیادی از شاعران مانند امرؤالقیس؛ نابغه ذبیانی، علقمه بن عبده، آن دوران نقل شده که در بیان معنا و کاربرد واژه در زبان عربی آن روزگار گواه خوبی است.

راغب اصفهانی از شعر بهره زیادی گرفته است، برای مثال کلمه *فراغ* را به معنای آسایش معنا می‌کند. «وَأَصْبَحَ فُوَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا» یعنی گویی مادر موسی از بیم و ترسی که به دل و

خاطرش رسیده بود روانش آسایش یافت، و از نظر معنایی به شعری استناد می‌کند، چنانکه شاعر گوید: کَانَ جَوْجُوهُ هَوَاءٍ يَعْنِي غَوِيًّا كَمَا سَيُنَادِي هَوَاسًا هَوَاسًا هَوَاسًا (راغب اصفهانی، مفردات، ۳۷۹). زمخشری در معنای همین کلمه فارغ بیان می‌کند از عقل تهی شد یعنی وقتی او شنید که موسی به دست فرعون افتاده است از شدت بیم و وحشت عقل از سرش پرید و به شعر حسان بن ثابت اشاره می‌کند: «الَا اَبْلَغُ اَبَا سَفِيَانَ عَنِي فَاَنْتَ مَجْوُوفٌ نَخْبَ هَوَاءٍ» (همان، ۳/۳۹۵). البته راغب اصفهانی در ادامه به معنی تهی شد هم اشاره داشته است.

راغب اصفهانی در معنای کلمه فصیح که به معنای پاک شدن چیزی است از آنچه که آلوده‌اش می‌کند و اصلش در باره شیر پاک و خالص بکار می‌رود، ذکر می‌کند: «فَصْحَ اللَّبَنِ وَ اِفْصَحَ فَهُوَ مَفْصَحٌ وَ فَصِيحٌ»؛ یعنی شیر از سر شیر و کفک خارج شد، در شعری آمده «و تحت الرَّغْوَةِ اللَّبَنِ الْفَصِيحِ»؛ یعنی در زیر سر شیر و کفک شیر خالص هست (همان، ۳۸۲). در معنای فضا هم به شعری استناد می‌کند: «طَعَامُهُمْ فَوْضَى فِضَا فِي رِحَالِهِمْ»؛ یعنی طعام و اطعام آن‌ها آزاد و در دسترس همه است که در فرشها و بساطشان نهاده شده و فضا را به معنای مکانی باز و وسیع معنا می‌کند (همان، ۳۸۳؛ نیز، برای نمونه‌های دیگر، بنگرید به: راغب اصفهانی، مفردات، ذیل نصف، نصب، نشز و نسی).

زمخشری هم در آیه ۳۵ سوره قصص «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ» عضد را استواری دست و پشتیبانی معنا می‌کند (زمخشری، الکشاف، ۵۷۱). مثال دیگر در آیه ده سوره انسان آمده است کلمه قمطیر به معنای نگران ترشروی است که مابین چشمانش را درهم می‌کشد، می‌گویند: «اقمطرت الناقه» یعنی دمش را بالا گرفت و پهلوهایش را جمع کرد و بینی اش را بالا کشید و آن را مشتق از قطر دانسته و میم را زایده تلقی کرده است، چنانکه اسد بن ناعصه گفته است: «واصلتُ الحروبَ في كلِّ يومٍ باسلَ الشرِّ قمطيرَ الصَّباحِ»؛ یعنی طعم تلخ جنگ‌ها را در هر روزی که شرش گسترده و صبحگانش بس دشوار چشیده ام (زمخشری، الکشاف، ۴/۸۲۳).

زمخشری در سوره نبا ذیل آیه ۱۶ بیان می‌کند: «وَ جَنَاتٍ أَلْفَافًا» أَلْفَافٌ به معنای انبوه و درهم و پیچیده است. «جَنَّةٌ لِفٍ وَ عَيْشٌ مَغْدُقٌ وَ نَدَامَى كَلْهَمٌ بِيضٌ زَهْرٌ»؛ یعنی باغی انبوه و

زندگی پر از ناز و نعمت و همه همنشینانش نیک و زیبا هستند. برای آیه ۳۶ سوره مطفین «هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون» ثوبه و اثابه به معنای پاداش دادن است، چنان که اوس می گوید: «سأجزیک أو یجزیک عنی مثوب و حسبک ان یشی علیک و تحمدی».

هر دو مفسر از شعر برای فهم معنی الفاظ بسیار بهره برده اند. چنان که ابن عباس نقل نموده: «شعر دیوان عرب است، پس اگر از قرآن که خداوند آن را به زبان عرب نازل کرده است، معنای حرفی بر ما پوشیده بماند، به دیوان عرب مراجعه نموده و معنایش را در آن جست و جو می کنیم» (سیوطی، *الاتقان*، ۱/ ۴۳۲). در *کشاف* زمخشری به غیر از معرفی واژه، برای بیان ادله صرفی و نحوی (زمخشری، *الکشاف*، ۴/ ۵۶۳) و نیز نشان دادن قرائت برتر (همان، ۳/ ۵۶۶) از شعر استفاده نموده است؛ اما در *مفردات* راغب اصفهانی استفاده از این عناصر بیش تر برای تبیین واژه است.

۲-۴) استناد به سخنان و مثل های عرب

عرب زبانان عصر نزول به ویژه گروهی که زمان پیش از اسلام را هم درک کرده بودند، هم زبانان قرآن اند. قرآن به زبان آنان سخن گفته تا مفاهمه امکان پذیر باشد. بنابراین یکی از راه های فهم معانی کاربردی واژه های قرآن جستجو و تفحص از معانی آن واژه ها در سخنان عرب های عصر نزول است (بلاغی، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ۱/ ۳۲).

زمخشری بیان می کند: در ذیل آیه سوم سوره ملک بیان می کند: «هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» فطور جمع فطر به معنای شکافتن است و می گویند «فطره فانفطر» و «فطر ناب البعیر» سُم شتر شکافته شد (زمخشری *الکشاف*، ۷۰۵؛ نیز، برای نمونه های دیگر، بنگرید به: همان، ۴/ ۳۷۱، ۵۱۵). در ذیل آیه ۳ سوره فیل «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» زمخشری بیان می کند: ابابیل دسته دسته و گروه گروه و مفرد آن اباله است چنان که ضرب المثلی عربی می گوید: «صَغَتْ عَلَيَّ ابَالَه» که مراد دسته ای بزرگ از گیاه است که در این جا هم جمعی از پرندگان در همراهی و پیوستگی با همدیگر به دسته گیاه همانند شده اند (همان، ۱۰۴).

راغب اصفهانی در ذیل کلمه فسخ سخن «فسحت مجلسه ففسح فیه» جایش را باز کردم و با فراخی در آنجا، جای گرفت. را بیان می کند و آن را به معنای جای فراخ و وسیع معنا می کند

(راغب اصفهانی، مفردات، ۳۸۱). در ذیل کلمه فسق بیان می‌کند. فسق الرطب در وقتی که خرما از پوستش خارج شود یا فسق فلان یعنی از ممنوعیت‌ها و حرمت شرع خارج شده است (همان، ۳۸۱). کلمه فوت را راغب اصفهانی چنین معنا می‌کند: دور شدن چیزی است از انسان، به طوری که ادراکش و رسیدن به او برایش مشکل باشد و میسور نباشد. استفاده از مثل در کتاب راغب اصفهانی و زمخشری دیده می‌شود؛ اما به نسبت استفاده از آیات و روایت نیست؛ شاید از این باب که در زمینه نثر جز آنچه در کتاب‌های تاریخی در ضمن بیان واقعه‌ها مطرح شده و یا در فرهنگ عامه وجود داشته و نقل شده است، مانند ضرب المثلها و جمله‌هایی که صحابه در پی فهم واژه‌ها از آن استفاده کرده‌اند چیز دیگری در دست نیست و این نیز بسیار اندک است.

۳. بیان وجوه معنایی

بیان وجه‌های معنایی شاخه‌های از دانش مفردات است. بدین معنی است که یک واژه در چند جای قرآن با یک لفظ و یک حرکت آمده باشد، ولی در هر مورد معنایی غیر از معنای دیگر داشته باشد. نخستین تألیف در این باب از ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بلخی خراسانی است که از تابعین شمرده می‌شود. پس از وی افراد دیگری در این مسیر گام نهاده‌اند. هارون بن موسی با نام الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، کتاب التصاریف یحیی بن سلام، کتاب وجوه القرآن اسماعیل جبری نیشابوری، کتاب الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم دامغانی (درگذشته ۴۷۸ق).

۳-۱) شیوه یادکرد وجوه معنایی در سه اثر

در این مطالعه کتاب وجوه و نظائر دامغانی را از آن جهت که تقریباً هم‌عصر زمخشری و راغب اصفهانی است برگزیده‌ایم تا معانی یادشده در مفردات و کشاف را نسبت به آن بسنجیم. هدف آن است که دلالت‌ها و معانی متعددی که در این آثار برای یک کلمه در موقعیت‌های گوناگون و بافت‌های لفظی و موقعیتی وجود دارد را از منظر این سه عالم تقریباً هم‌دوره بررسی کنیم.

در **وجوه و نظائر** دامغانی آمده که حمیم بر دو وجه است: یکی به معنای قریب؛ چنان‌که در آیه ۱۰ سوره معارج و امثال آن به این معناست؛ و دیگر، به معنای آب گرم، چنان‌که در آیه ۱۵ سوره محمد و امثال آن به این معناست. در مفردات هم به همین اشاره شده است؛ اما توضیح مفردات بیش‌تر است و به مصادیق بیشتری هم توجه کرده است. مثلاً، در ذیل آیه ۴۳ سوره واقعه اشاره داشته‌اند که یحوموم در این جا اصلش دود سیاه است و از این جهت است که حرارتش زیاد است.

دامغانی برای همین معنا به مصادیق دیگری مثل **حمم الفرخ** به معنی پوست جوجه سیاه، **حمم وجهه** به معنی موی چهره اش سیاه شد نیز اشاره کرده است. در **کشاف** زمخشری هم ذیل آیات به همین معانی اشاره شده است. آنچه در ترجمه سه مؤلف دیده می‌شود واژه حمیم را با توجه به سیاق آیه معنا کرده‌اند در آیات سوره‌های معارج و شعراء و فصلت و واژه حمیم با توجه به سیاق به معنی دوست و نزدیک است و در آیات سوره‌های محمد و حج و رحمان به معنای آب گرم است.

واژه **حرج** در **وجوه و نظائر** دامغانی آمده است بر سه وجه است: شک (نسا/ ۶۵، اعراف/ ۲)، ضیق (مائده/ ۶، انعام/ ۱۲۵، حج/ ۷۸)، اثم (توبه/ ۹۱، فتح/ ۱۷، نور/ ۶۱). راغب اصفهانی هم بر سه معنا اشاره داشته است با توضیح بیش‌تر با این تفاوت که آیه ۶۵ سوره نساء را به معنی ضیق دانسته است و دامغانی به معنی شک. زمخشری در ذیل آیه ۶۵ سوره نساء هم به معنی ضیق و هم به معنی شک اشاره کرده است و هر دو را ذکر نموده است. واژه **حشر** در **وجوه و نظائر** دامغانی بر دو وجه آمده است: جمع (یونس/ ۲۸؛ انعام/ ۲۲؛ نمل/ ۱۷) و سوق (صافات/ ۲۲؛ اسراء/ ۹۷). لیکن راغب اصفهانی در مفردات **حشر** را فقط به معنی جماعت و گروه می‌داند. زمخشری در **کشاف** ذیل این آیات اصلاً به معنی واژه **حشر** نپرداخته است.

واژه **حزب** در **وجوه و نظائر** دامغانی بر دو وجه آمده است: یکی **حزب** و دیگر **اهل دین** (**الوجوه والنظائر**، ۱/ ۲۶۲). در برابر، راغب اصفهانی بیان می‌کند **حزب** یعنی گروهی که در میان‌شان مقررات سخت و غلیظ باشد و به آیات مختلف استناد کرده و در آیه ۶۵ سوره مائده کلمه **حزب** را **انصارالله** و **یاران خدا** معنا کرده است. زمخشری به معنی **حزب** در ذیل سوره

مؤمنون اشاره نکرده است. زمخشری در آیه ۲۲ سوره مجادله به طور خاص نپرداخته؛ اما از فحوای سخن مشخص است به معنای یاران خدا گرفته است.

واژه حطب در **وجوه و نظائر دامغانی** (۱/ ۲۷۵) بر دو وجه آمده است: یکی به معنای خار، چنان‌که مثلاً در آیه ۴ سوره مسد یا آیه ۱۵ سوره جن می‌توان دید؛ و دیگر به معنای اشجار؛ چنان‌که در آیه ۹۸ سوره انبیاء به این معنا به کار رفته است. باین حال، در کتاب مفردات آمده است هیزم و مواد سوختنی از هر چیز و مصادیق متعددی هم بیان کرده است. مثلاً، حاطب اللیل یعنی کسی که سخنش را با کلمات بد و خوب و زشت و زیبا می‌کند. نیز، ناقةٌ مُحاطَبَةٌ یعنی شتری که چوب می‌خورد.

در **مفردات** حمالة الحطب (مسد/ ۴) کنایه از سخن چینی و فتنه‌انگیزی است. چنان‌که در این مثال دیده می‌شود هم وجه نام‌گذاری لغت بیان شده است و هم معنای کنایه‌ای واژه که این در فهم آیات خیلی اثر گذارتر است. زمخشری در سوره مسد به طور خاص معنای حطب را بیان نکرده است ولی به سخن چینی اشاره داشته است، در ذیل سوره جن و انبیا هم به معنی اشاره نداشته است.

واژه حذر در **وجوه و نظائر دامغانی** این واژه بر سه وجه بیان شده است خوف، امتناع، و کتمان. به نظر می‌رسد معنای خوف معنی اصلی واژه، و امتناع و کتمان معنایی با توجه به سیاق باشد. در مفردات راغب اصفهانی آمده است حذر به معنی دور کردن و احتراز از چیز ترسناک است و به آیات ۹ سوره زمر، ۵۶ شعرا، ۱۸۷ آل عمران، ۴ منافقون، ۱۴ تغابن اشاره می‌کند. زمخشری ذیل آیه ۲۸ سوره آل عمران حذر را به معنی خوف معنا کرده است. در **وجوه و نظائر دامغانی** بدون هیچ نقد یا تحلیلی فقط معنای وجوه بیان شده است.

دامغانی در کتاب خود برای کلمه طاغوت سه وجه معنایی بیان داشته است: شیطان، اوژان، و کعب بن اشرف. در کتاب **کشاف** به دو وجه اشاره شده است. در ذیل آیه ۶۰ سوره مائده (زمخشری، **الکشاف**، ۱/ ۶۵۳) که کلمه طاغوت را شیطان معنا کرده است و در ذیل آیه ۱۵۱ سوره نساء مراد از طاغوت کعب بن اشرف است (زمخشری، **الکشاف**، ۱/ ۵۲۲).

راغب اصفهانی در مفردات بیان می‌کند: طغی به معنی گستاخی و گردن‌کشی است و

طاغوت عبارت است از هر تجاوزگر و سخت ستم پیشه و هر معبودی که غیر از خدای پرستیده می شود و به آیات ۲۵۶ و ۲۵۷ سوره بقره، آیه ۱۷ سوره زمر، و آیه ۶ سوره نساء اشاره کرده است. کلمه طاغوت به معنی شیطان با توجه به سیاق است و به معنی کعب بن اشرف با توجه به سبب نزول است.

۲-۳) تحلیل راغب اصفهانی و زمخشری از وجوه معنایی

راغب اصفهانی و زمخشری هر دو به وجوه معنایی عنایت دارند و برای الفاظ معانی متعددی بیان کرده اند که این خود در فهم مفردات و تفسیر آیات نقش فراوان دارد. تفاوت در برخی موارد مانند بیان استعمالات و اشتقاقات، بیان علت نام گذاری که راغب اصفهانی در *مفردات* به این موارد عنایت بیش تر داشته و هم راغب اصفهانی و هم زمخشری به معنای کنایه ای توجه داشته اند.

در برخی واژه ها راغب اصفهانی نسبت به زمخشری بحث را بیش تر بسط داده است؛ مانند آنچه در کلمات حجب، حجر و خلف می بینیم. وی مثلاً در بحث از کلمه خلف با توجه به اعراب متفاوت معانی گوناگونی را بیان می دارد. توجه راغب اصفهانی به اصل معنی کلمه بیش تر است. مثلاً، کلمه خشع در کتاب وجوه دامغانی شش معنا برای آن بیان شده است که همه موارد جزئی و با توجه به سیاق است؛ اما راغب اصفهانی کلی تر به آن پرداخته است.

نتیجه

کتاب *کشاف* زمخشری از نظر مباحث نظم و ساختار و لغوی و ادبی سرشار از نکات بدیع است و به این مهم توجه خاص مبذول داشته است. زمخشری همانند راغب اصفهانی برای تبیین معنای حقیقی واژه از آیات *قرآن*، روایات، اشعار، امثال و سخنان عرب، ترادف و تقابل واژه استفاده نموده است و نسبت به وجوه معنایی هم توجه و عنایت دارد. زمخشری از آیات برای فهم واژه بهره برده است. البته زمخشری به غیر از معنی واژه برای بحث صرف و نحو و قرائات هم از اشعار بهره برده است. به نظر می رسد وی به امثال عربی توجه کمتری در قیاس با دو همتای خود نشان می دهد.

در قیاس با وی، راغب اصفهانی هم درباره آیات حاوی هر کلمه تبیین و توضیح بیشتری می‌دهد و هم برای بیان معنای اصلی واژه از روایات بهره می‌جوید. وی از اشعار نیز هم چون دیوان عرب استفاده کرده است.

در بحث از وجوه معنایی، دیدیم دامغانی الفاظ را با توجه به معنی اصلی کلمه، سیاق آیات، و سبب نزول معنا می‌کند. راغب اصفهانی نیز بیشتر به معنای اصلی کلمه و استعمالات و اشتقاقیات و هم‌چنین به سیاق توجه دارد. در کتاب **کشاف** نیز برای شناخت وجوه معنایی توجه به سبب نزول آیه‌ها بیشتر است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الاصبیح، *بدیع القرآن*، به کوشش علی میرلوحی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- ۳- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، بیروت، دارالثقافه.
- ۴- ابن عباس، *مسائل نافع بن الازرق*، به کوشش عبدالکریم احمد جدبان، یمن، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- ۵- ابن فارس، احمد، *مقایسه اللغة*، به کوشش سید احمد صقر، قاهره، چاپ خانه حلبی.
- ۶- ایازی سید محمد علی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۳ ش.
- ۷- ایروانی مرتضی، *نقد و بررسی کتاب مفردات راغب اصفهانی*، ترجمه محمدرضا ایروانی، *بینات*، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۳ ش.
- ۸- بلاغی محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
- ۹- تبریزی، محمد علی، *ریحانة الأدب*، چاپ خانه شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۰- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۱- خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، تهران، اسماعیلیان.
- ۱۲- خولی، امین، «التفسیر» *دائرة المعارف الاسلامیه*، جلد پنجم، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۳- دامغانی، حسین بن محمد، *وجوه و نظائر قرآن*، قاهره، احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۴- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارنؤوط و محمد نعیم عرفسوسی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۸ ق.
- ۱۶- رجبی، محمود، *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۷- رفیده، ابراهیم عبدالله، *النحو و کتب التفسیر*، طرابلس، المنشأة الشعیبه، ۱۹۸۰ م.
- ۱۸- زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان*، به کوشش یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۹- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.

- ۲۰- زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۲۱- سیدطلب، عبدالحمید، *غریب القرآن: رجاله و مناہجهم من ابن عباس الی ابی حیان*، کویت، ۱۹۸۶م.
- ۲۲- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *الاتقان*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- ۲۳- شیرازی، محمد بن عبدالرحمان، *جامع البیان*، به کوشش عبدالحمید هنداو، ریاض، مکتبه الرشید، ۱۴۲۸ق.
- ۲۴- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۲۵- طبرسی، حسن بن علی، *اسرار الامامه*، به کوشش علی اصغر شکوهی، مشهد، مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۲۲ق.
- ۲۶- طیار، مساعد بن سلیمان بن ناصر، *التفسیر اللغوی للقرآن الکریم*، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق.
- ۲۷- طیب حسینی، سید محمود، «آسیب‌شناسی روش تفسیر ادبی»، *مشکات*، شماره ۱۰۷، تابستان، ۱۳۷۹ش.
- ۲۸- فراهی، عبدالحمید، *مفردات القرآن*، به کوشش محمد اجمل ایوب اصلاحی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ۲۹- کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، مکتبه المثنی.
- ۳۰- مهدوی‌راد، محمدعلی، *سیرنگارش‌های علوم قرآنی*، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۴ش.
- ۳۱- همایی، غلام‌علی، *واژه‌شناسی قرآن مجید*، تهران، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ش.
- ۳۲- یاقوت بن عبدالله حموی، *الادباء*، قاهره، المطبعة الهندیه.

Bibliography

- 1_ Holy *Qur'an*.
- 2_ Ibn Abī al-Asba‘ al-Miṣrī, *Baḍī‘ al-Qur‘ān*, ed. ‘Ali MirLowhi, Mashhad, Āstān Qods Razavi Publications, 1368 SAH [Arabic].
- 3_ Ibn Khallikān, Aḥmad b. Muḥammad, *Wafayāt al-A‘yān*, Beirut, Dār al-Fīkr [Arabic].
- 4_ Ibn Abbas, ‘Abdullāh, *Masā’il Nafi‘ b. al-Azraq*, Yemen, Maktabat al-Turath al-Islami, 1423 AH [Arabic].
- 5_ Ibn Fāris, Aḥmad, *Maqāyīs al-Lugha*, Qom, Maktab al-I‘lām al-Islāmī, 1404 AH [Arabic].
- 6_ Ayāzī, Sayyid Muḥammad ‘Alī, *Al-Mufasssirūn Ḥayātubum wa Minhajibum*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1373 SAH [Arabic].
- 7_ Iravani, Morteza, “Critique and Review of the Book Mufradat by Al-Raghib Al-Isfahani”, tr. Mohammad Reza Iravani, *Bayyināt*, vol. 1, issue 2, 1373 SAH [Persian].
- 8_ Balāghī, Muḥammad Jawād, *Ālā al-Raḥmān fī Tafṣīr al-Qur‘ān*, Qom, Be‘that Foundation, 1420 AH [Arabic].
- 9_ Tabrizi, Muhammad ‘Alī, *Rayḥāna al-Adab*, Printing House of Sahāmī-ye Ṭab‘ Company, 1373 SAH [Arabic].
- 10_ Hajī Khalīfa, Muṣṭafā b. ‘Abdullah, *Kasbf al-Zunūn*, Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabī [Arabic].
- 11_ Tayyeb Hoseini, Mahmud, “Pathology of Literary Interpretation Method”, *Misbkat*, issue 107, 1379 SAH [Persian].
- 12_ Khānsārī, Muḥammad Baqir, *Rawḍāt al-Jannāt*, Tehran, Ismā‘īliyān [Arabic].
- 13_ Al-Khūlī, Amīn, “Tafsīr”, *Islamic Encyclopedia*, Arabic translation, vol. V, Cairo, Dār al-Ma‘ārif [Arabic].
- 14_ Damghānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *Al-Wujūb wa al-Nazā’ir*, Cairo, Ihya’ al-Turāth al-Islāmī, 1416 AH [Arabic].
- 15_ Dhahabī, Muḥammad b. Aḥmad, *Siyar A‘lām al-Nubalā’*, Beirut, al-Risāla Foundation, 1413 AH [Arabic].
- 16_ Al-Rāghib Al-Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *al-Mufradāt*, , Biyrūt,

- Dār al-Shāmīya, 1412 AH [Arabic].
- 17- Rajabi, Mahmud, *Methodology of Quran Interpretation*, Tehran, Samt Publications, 1379 SAH [Persian].
 - 18- Rafida, Ibrahim ‘Abdullah, *Al-Nabw wa Kutub al-Tafsir*, Libya, Al-Mansha’a al-Sha’biyya lil-Nashr wa al-Tawzi’ wa al-I’lān, 1980 [Arabic].
 - 19- Zarkashī, Muḥammad b. ‘Abdullāh, *al-Burbān fi ‘Ulūm al-Qur’ān*, Beirut, Dār al-Ma’rifa, 1410 AH [Arabic].
 - 20- Zirikli, Khayr al-Dīn, *Al-A’lām*, Beirut, Dār al-‘Ilm lil-Mallāyīn, 1980 [Arabic].
 - 21- Zamakhsharī, Maḥmūd b. ‘Umar, *Al-Kashshāf*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Arabī, 1407 AH [Arabic].
 - 22- Sayyed Ṭalab, ‘AbdolḤamīd, *Gharīb al-Qur’ān, Rijālubū wa Manābijubum, min Ibn ‘Abbās to Abū Ḥayyān*, Kuwait, 1986. [Arabic].
 - 23- Al-Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān b. Abībakr, *Al-Itqān fi ‘Ulūm al-Qur’ān*, Beirut, Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 1407 AH [Arabic].
 - 24- Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan, *Jawāmi‘ al-Jāmi‘*, Tehran, Tehran University Publication, 1377 SAH [Arabic].
 - 25- Ṭayyār, Musā‘id b. Suliyman b. Nāṣir, *Al-Tafsir al-Lughawi lil-Qur’ān al-Karīm*, Riyadh, Dar Ibn al-Jawzi, 1422 AH [Arabic].
 - 26- Farāhī, ‘Abdul Ḥamīd, *Mufradāt al-Qur’ān*, Beirut, Dar al-Gharb al-Islamī.
 - 27- Kaḥḥāla, ‘Umar Riḍa, *Muḥjam al-Mu’allifīn*, Beirut, Dar Iḥyā’ al-Turath al-‘Arabi [Arabic].
 - 28- Mahdavi Rād, Mohammad ‘Ali, *History of Quranic Sciences Literature*, Tehran, HastīNamā, 1384 SAH [Persian].
 - 29- Homāyī, Gholām ‘Alī, *Lexicology of the Holy Qur’ān*, International Center for Islamic Sciences Publications, 1383 SAH [Persian].
 - 30- Hindāwī, *Jāmi‘ al-Bayan fi Mufradāt al-Qur’ān*, Riyāḍ, Maktaba al-Rushd, 1428 AH [Arabic].
 - 31- Yāqūt al-Ḥamawī, *Muḥjam al-’Udabā’*, Cairo, Al-Maṭba’a al-Hindīyya [Arabic].